



تصحیح نسخ خطی پزشکی، گامی در شناخت تاریخ علم ایران

گفتگو با

دکتر حسن تاج بخش
مصحح متون پزشکی

گفت و گو: فریبا افکاری

■ با توجه به اینکه رشته تحصیلی شما دامپزشکی است، چگونه و از چه زمانی علاقه‌مند به کار تصحیح نسخ خطی علمی شدید و به بررسی نسخ خطی پرداختید؟

□ کار بر روی نسخه‌های خطی به علاقه من به بررسی تاریخ پزشکی و تمدن ایران برمی‌گردد: با شیر اندرون شد و با جان به در شود. من اصولاً زمانی که خود را شناختم، به تمدن، ادب و شعر و اصولاً علم علاقه‌مند بودم. به هر حال تا مسیر علاقه در سال ۱۳۳۵ از مدرسه مروی دیپلم طبیعی گرفتم. آدم سخت‌کوش، علاقه‌مند و با استعداد متوسطی بودم و به لطف خدا حافظه قوی داشتم. به کتاب و شعر علاقه داشتم. از کودکی شعر می‌گفتم منتها خیلی ابتدایی. به مجموعه عللی وارد رشته طبیعی شدم و در کنکور در رشته دامپزشکی پذیرفته شدم. بعدها به انستیتو پاستور پاریس رفتم و شاگرد اول میکروبی‌شناسی در آنجا شدم. یادم است مرحوم مادرم روزی یک قران به ما پول توجیبی می‌داد که من با آن از دستفروش‌ها کتاب می‌خریدم. همیشه به کتاب علاقه داشتم، اما بیشتر بعنوان یک علاقه بود نه بعنوان حرفه. حرفه‌ام، میکروبی‌شناسی، و دامپزشکی بود. در زمینه میکروبی‌شناسی حدود ۱۴ جلد کتاب نوشتم. کتاب باکتری‌شناسی که نوشتم ۶ بار تجدید چاپ شده است. حدود ۲۰ هزار نسخه از این کتاب‌ها به دانشگاه‌ها رفته است، در حالی که من به حدود ۵۰۰ دانشجو نیز درس نداده‌ام. بیش از ۱۵۰ مقاله در زمینه میکروبی‌شناسی نوشتم که حدود نیمی از آن در مجلات معتبر انگلیسی و فرانسوی زبان

دکتر حسن تاج‌بخش متولد ۱۳۱۶ در تهران است. وی در سال ۱۳۳۵ تحصیلات خود را در دانشکده دامپزشکی دانشگاه تهران آغاز کرد و در سال ۱۳۴۰ آن را به پایان رسانید. در سال ۱۳۴۳ برای احراز تخصص در زمینه میکروبی‌شناسی و ایمنی‌شناسی به فرانسه اعزام گردید. وارد انستیتو پاستور پاریس شد و به تحقیقات خود در آنجا ادامه داد. سپس به وطن بازگشته و در دانشکده دامپزشکی به پژوهش و تحقیق پرداخت و بعنوان استاد ممتاز دانشگاه تهران برگزیده شد. حاصل کار علمی ایشان ۲۱ کتاب دانشگاهی و ۱۱۰ مقاله علمی در زمینه‌های مختلف ایمنی‌شناسی، میکروبی‌شناسی و بیماری‌های واگیر و فرهنگ و تمدن ایران و اسلام است. ایشان در کتاب ارزشمند خود به نام تاریخ پزشکی و دامپزشکی ایران که شامل دو جلد است از نسخ خطی فارسی و عربی علمی بسیاری در کتابخانه‌های ایران و جهان بهره برده و رسالات خطی متعددی در حوزه پزشکی و علوم تصحیح نموده است. او کتابخانه‌های خارجی بسیاری را در جست‌وجوی یافتن نسخ خطی ارزشمند پزشکی زیر پا گذاشته است که حاصل آن در تحقیقات و کتاب‌های وی بخوبی نمایان است. هم‌چنین دارای طبع شعر و قریحه ادبی است و شعر نیز می‌گوید و به ادبیات و عرفان عشق می‌ورزد.

جدیدترین پژوهش وی تصحیح نسخه الاغراض الطبیئه اسماعیل جرجانی است که از مهم‌ترین متون پزشکی فارسی بشمار می‌رود و اخیراً از سوی دانشگاه تهران به چاپ رسیده است. به بهانه چاپ این کتاب با ارزش پزشکی که برای نخستین بار به زیور طبع آراسته شده است به سراغ ایشان رفتیم تا ویژگی‌ها و مشکلات تصحیح متون علمی و طبی را از زبان ایشان بشنویم. وی ما را در دفتر کار ساده خود در دانشکده دامپزشکی با صمیمیت پذیرفت و با شور و هیجان بسیار درباره جرجانی و آثار وی سخن گفت.

مانند اقدام جاحظ در الحیوان بود. دوران‌های مختلف تاریخی یا قبل از تاریخی ایران را در مورد جهان باستان بازسازی اجتماعی نمودم و تاریخ و اجتماع آن را بیان کرده‌ام. باستان‌شناسی و تمدن آن را نشان داده‌ام و سپس علوم بیولوژی (حیوان‌شناسی)، کشاورزی، دامپزشکی و پزشکی آن دوره را بیان نمودم. در جلد دوم، ایران را در دوره اسلامی توضیح داده‌ام که مجموعاً به یک دایرةالمعارف تبدیل شد. در این جلد به علت گستردگی تاریخ طب ایران، دوران‌های اعتلا (دوران اساتید برجسته چون ابن سینا، رازی، جرجانی و غیره) را به صورت کامل توضیح دادم و از بقیه به سرعت گذشتم. عصر صفویه و قاجاریه را نیز به طور کامل توضیح دادم. به خاطر دسترسی که به کتابخانه وین پیدا کردم با گنجینه عظیم طب زبان عربی آشنا شدم و در کتابم نیز ذکر کردم. مجموعه این اقدامات ۸ سال طول کشید. من در این دو کتاب تاریخ پزشکی را تا سال ۱۳۰۰ هجری و تاریخ دامپزشکی را تا عصر حاضر شرح دادم.

در این مسیر چند نسخه خطی را تصحیح کردم از جمله نسخه خطی کامل الصناعة فی البیطار ابن حزام. او اولین کسی که در دوران اسلامی کتاب دامپزشکی در مورد گاو می‌نویسد این نسخه منحصر بفرد در کتابخانه وین نگهداری می‌شود. من آن را مطالعه کرده‌ام و از برخی قسمت‌های آن عکس تهیه کرده‌ام و چند نسخه دیگر از جمله وصف الخیل علامه کاشانی که نسخه منحصر بفردی در کتابخانه مرکزی است که آن را تصحیح و چاپ نمودم. همچنین جامع العلوم فخرالدین رازی، که در رساله در مورد بیزره و بیطره، بازشناسی بیماری‌های باز دارد که من آن‌ها را نیز تصحیح و چاپ نمودم و بدین ترتیب وارد کار نسخه‌های خطی شدم.

پس از چاپ این ۲ جلد، متوجه شدم که تنها به دوران اعتلای پزشکی و دامپزشکی پرداخته‌ام. کتابی نیز در مورد تاریخ بیمارستان‌های ایران نوشتم. کتاب‌هایی که در مورد تاریخ بیمارستان‌ها وجود دارد، یکی کتاب الییمارستانات فی الاسلام نوشته احمد عیسی بیک است که چند صفحه در مورد بیمارستان‌های ایرانی مطلب دارد و عده‌ای همین چند صفحه را شاخ و برگ داده‌اند. به غیر از «الگود» که در مورد بیمارستان‌های جدید ایران کتاب نوشته است. بنابراین کتابی در مورد تاریخ بیمارستان‌های ایران نوشتم و متأسفم که بگویم در دایرةالمعارف جهان اسلام و دایرةالمعارف بزرگ اسلامی از مطالب کتاب من استفاده شده، ولی به آن ارجاع داده نشده است. مدتی پیش دانشنامه جهان اسلام از من درخواست کرد تا در مورد بهاءالدوله رازی مقاله‌ای بنویسم. این مقاله در شماره ۱۳ دانشنامه جهان اسلام چاپ شده است، ولی اسم من و رفرنس‌ها حذف شده است و نام فرد دیگری بر آن گذاشته شده است و... بگذریم. در کتاب تاریخ بیمارستان‌ها، هم

جهانی چاپ شده است. به نظر من دانشجو فقط دانشجوی دامپزشکی، میکروبی‌شناسی و یا ایران نبود، بلکه دانشجو را به پهنای گستره زبان فارسی می‌دیدم.

حدود ۳۰ سال پیش در نظر داشتم تا قدری در زمینه تاریخ پزشکی و دامپزشکی ایران فعالیت کنم، برای همین یادداشت‌هایی نیز در آن زمان برمی‌داشتم. اما همیشه فکر می‌کردم هنوز زود است و باید در زمینه رشته تخصصی‌ام به تألیف برای دانشجویان پردازم.

زمانی که کتاب ایمنی‌شناسی‌ام چاپ شد یکی از اساتید دانشگاه پزشکی مشهد در نامه‌ای به من از اینکه نام اطباء بزرگ ایرانی در آن کتاب ذکر نشده بود، گله کرد. برای همین من بعدها مقاله‌ای در مورد تحقیقات پزشکان ایرانی در مورد بیماری‌های واگیردار تألیف کردم که حتی به زبان‌های دیگر هم ترجمه شد. تا اینکه مرحوم استاد تقی تفضلی از جانب ایرانی‌کا از من مقاله‌ای در مورد تاریخ دامپزشکی خواستند. من این مقاله را نوشتم و آن‌ها بسیار از آن تجلیل کردند، ولی متأسفانه به اسم فرد دیگری چاپ شد که از قضایای آن می‌گذرم.

من یکی از ایجادکنندگان دامپزشکی در تاریخ مدرن ایران هستم. کتابی از من با عنوان تاریخ پزشکی و دامپزشکی ایران در وین چاپ شد. هنگامی که می‌خواستند آن را چاپ کنند، می‌خواستند شرح کوتاهی از نویسنده آن داشته باشند، از من سؤال کردند شما تاریخ علم را از کجا آموخته‌اید و من پاسخ دادم تاریخ علم را از دل نسخه‌های خطی و در کنج کتابخانه‌ها آموختم. من عمرم را در تاریخ طب گذراندم.

■ فکر نگارش این کتاب درباره پزشکی ایران از کجا پیدا شد؟

□ همین مقاله ۸۰ صفحه‌ای را که برای ایرانی‌کافرستاده بودم به سازمان انتشارات دانشگاه تهران بردم. پس از بررسی از من خواسته شد تا حجم آن را افزایش دهم. در طول یک ماه آن را به ۲۰۰ صفحه رساندم. اما ناگهان فکرم عوض شد. دیدم از سال ۱۳۵۵ استاد دانشگاه هستم و باید کار اساسی انجام دهم. بنابراین ابتدا از تمام کتاب‌های کتابخانه شخصی‌ام فیش برداری نمودم. (من حدود ۳ هزار جلد کتاب انتخاب شده در کتابخانه شخصی‌ام دارم) خوشبختانه بیشتر وقتم را صرف مطالعه می‌کنم. پس از گذشت سه سال، تمام کتاب‌هایم را فیش برداری کردم و مطالب آن‌ها را بازنگری نمودم. پس از اتمام کتاب‌های خودم به کتابخانه مرکزی مراجعه کردم. بعد از مدتی تصمیم گرفتم شروع کنم. جلد اول را تحت عنوان تاریخ پزشکی و دامپزشکی ایران در ایران باستان نوشتم. در جلد اول رساله ارسطو را تصحیح کردم. (بعدها آن را به زبان انگلیسی ترجمه و چاپ نمودم) کاری که در جلد اول کردم





تاریخ تحلیلی پزشکی ایران شامل تاریخ جراحی، چشم پزشکی، بیماری‌های زنان، اعصاب و غیره را نوشتم.

از مجموعه این کتاب و تاریخ پزشکی، یک جلد کتاب به زبان انگلیسی با عنوان تاریخ پزشکی و دامپزشکی ایران نوشتم که در لیون فرانسه چاپ شده است.

در ایران بسیار تلاش کردیم تا این کتاب توسط یک ناشر بین‌المللی چاپ شود، اما متأسفانه سرمایه‌گذاری لازم صورت نگرفت. از آنجا که یکی از استادان بزرگ فونداسیون فرانسه با من آشنایی قبلی داشت. کار چاپ کتاب در فرانسه آغاز شد، ولی تا زمان بازنشستگی او ۴۰۰ جلد از این کتاب بیشتر چاپ نشد و بعدها به خاطر مسائل اجتماعی و سیاسی، اقبال به ایران از بین رفت. من که هدفم انتشار جهانی این کتاب بود، با کمک فرهنگستان علوم که حدود ۱۰۰ جلد از این کتاب را داشت آن را به کتابخانه‌های سراسر جهان ارسال نمودیم. خوشبختانه اکثر کتابخانه‌های معتبر جهان اعلام وصول کرده و در مورد کتاب نظر دادند. مثلاً «بادلیان آکسفورد» در مورد این کتاب این چنین نظر داد: «این کتاب جزو کتاب‌های نادری است که در دهه‌های اخیر (چه نسخه خطی و چه چاپی) به دست ما رسیده است و بعنوان سندی دال بر وجود طب خاورمیانه از آن استفاده خواهد شد». انستیتوی همدرد و سایر مراکز جهانی نیز چنین نظراتی داشتند.

به این مرحله که رسیدم حدود ۱۴ سال کار کرده بودم، چشم‌هایم دیگر کم سو شده بود، ولی با خواهش دوستان به تصحیح ذخیره‌خوارزمشاهی پرداختم. حضرت مولوی می‌فرماید:

تشنه می‌نالد که ای آب گوار

آب هم می‌نالد که کو آن آبخوار

کشش و کوشش در همه عالم جریان دارد. یک کار باید کامل شود. در فکرم بود که من همه تاریخ پزشکی جز دندانپزشکی را نوشته‌ام که البته فرد دیگری باید آن را بنویسد.

■ مهم‌ترین ویژگی‌های طب ایرانی و نسخ خطی آن از نظر شما چیست؟

□ طب کهن ایران، طبی است که براساس داروهای گیاهی است. هم‌اکنون گیاهان دارویی به اندازه داروهای شیمیایی در دنیا خریدار دارد و بسیار از آن غلط استفاده می‌شود و البته استفاده غلط از آن زیان‌آور است. پایه اصلی گیاهان دارویی، طب کهن ایران است. طب چینی با آن عظمت و درآمدی که دارد به غیر از جنبه طب سوزنی آن، طب گیاهی‌اش را از طب کهن ایران اخذ کرده است. طب یونانی نیز متأثر از طب ایرانی است و البته متقابلاً. طب هندی که هم‌اکنون دانشگاه‌ها و انستیتوهای زیادی دارد، اصولاً طب فارسی است که منتها الان فارسی نمی‌دانند. طب مربوط به ایران، یونان، هند و چین بود که بعد از گردش و چرخش بسیار زیر نظر مکتب جندی شاپور قرار گرفت. خوشبختانه در طی فتح ایران توسط مسلمانان، شهر جندی شاپور تسلیم مسلمانان شده برای همین تمام کتب آن دست نخورده باقی می‌ماند و مجموعه علوم آن در اختیار جهان اسلام قرار می‌گیرد و تا عصر خلفای عباسی که نهضت ترجمه صورت می‌گیرد و از همین مدارک پزشکی ایرانی که اکثراً مسیحی، سریانی و زردشتی بودند، استفاده می‌شد. بهر حال از مدارک یونانی که به زبان پهلوی ترجمه شده بود. کتب به زبان عربی ترجمه می‌شود و چندین طبیب بزرگ آن دوران این کتاب‌ها را ترجمه و شروع به نوشتن می‌کنند، مانند علی بن ربیع طبری با کتاب بالارزش فردوس الحکمه، محمد بن ذکریای رازی با کتاب الحاوی، منصوروی و خیلی‌های دیگر.

در ذهنم این بود که داریم در مورد تاریخ طب، دامپزشکی، داروسازی به فارسی و انگلیسی نوشته‌ام، ولی خود طب چیست؟ عرض کردم که با این سینا و پس از مرگ ابن سینا طب اسلامی، به زبان عربی بود، زیرا آن زمان فارسی دری تاب و توان بیان مطالب

برای تصحیح نسخ خطی
باید از روی فهرست‌ها کار
کرد. اگر فهرست‌ها نبود،
من نمی‌دانستم الاغراض
چند نسخه دارد. فهرست
راهنماست



گلستانی استخراج کرد که با گلستان سعدی که ۱۵۰ سال بعد از آن تألیف شده، هم‌وردی کند. رگه‌های اشعار زیبایی مولوی، حافظ و سعدی را در آن می‌بینید.

مرحوم علامه دهخدا بسیار اندوهناک می‌شود که عده‌ای زبان فارسی را فاقد توش و توان علمی می‌دانند. وی آن عده را به آثار سید اسماعیل جرجانی ارجاع می‌دهد. به فصاحت بلعمی و بیهقی، علم دشواری مانند طب را به زبان فارسی بیان کرده است. کتاب ذخیره حدود ۲۵۰۰ صفحه حجم دارد و الاغراض حجم کمتری دارد. من آن را تصحیح کردم. ۸۰ درصد آن در جلد اول چاپ شده است و ۲۰ درصد برای جلد دوم مانده است. فرهنگی که برای الاغراض الطیبیه تهیه کردم ۸۶۲ صفحه حجم دارد. در مورد شخصیت جرجانی باید بگویم که وی احیاکننده طب است.

ابن سینا ۴۲۸ فوت می‌کند. جرجانی شاگرد شاگرد ابن سیناست. شاگرد ابن ابی‌صادق نیشابوری بوده است. جرجانی طبیعی کاشف و محقق بوده و کتاب ذخیره خوارزمشاهی را در ۷۰ سالگی تألیف می‌کند. در سال ۵۰۴ وارد خوارزم شده و با مشاهده عدل خوارزمشاه و توجه آن‌ها به علم کتاب را تألیف می‌کند. جرجانی می‌گوید: «از موقعی که طب می‌خواندم، می‌خواستم کتابی تألیف کنم که مردم از سایر کتاب‌ها بی‌نیاز شوند. و آن را با سایر کتب موجود مقایسه کنند و متوجه احسن تر بودن آن شوند».

بر این اساس من این کتاب را انتخاب و نسخه‌برداری کردم. از این کتاب نسخه‌های زیادی موجود است. استاد منزوی تنها ۱۹ نسخه از آن ذکر کرده است. قدیمی‌ترین نسخه از این کتاب متعلق به همان قرن است که سید اسماعیل جرجانی فوت می‌کند. وی ۵۳۱ فوت نموده است. قدیمی‌ترین نسخه از الاغراض که در کتابخانه «حراجچی اوغلو» ترکیه موجود است، در سال ۵۹۱ نوشته شده است. این نسخه فقط متعلق به جلد اول است. الاغراض ۴ کتاب در ۲ مجلد است که مجلد اولش شامل کلیات طب، داروهای مفرده و داروهای مرکب، حفظ الصحه (بهداشت) است و مجلد دوم که تقریباً نصف کتاب را دربرمی‌گیرد، مربوط به بیماری‌ها از سر تا

علمی را نداشت. انقطاع حاصل شده بود. با اینکه دلایلی وجود دارد که از قرن دوم هجری کتاب‌های پزشکی داشته‌ایم... اما پس از آن طب به چند شاخه تقسیم می‌شود، شاخه طب فارسی که نمونه کامل آن سید اسماعیل جرجانی است. گو اینکه قبل از وی هدایة المتعلمین اخوینی بخارایی حدود ۳۵۰ نوشته شده است. تقریباً هم زمان که تاریخ بلعمی نوشته شده است. یا کتاب الابنیه عن حقایق الاویة نیز همین حوالی تألیف شده است. من این کتاب را در کتابخانه وین دیدم که به خط اسدی طوسی شاعر نگاشته شده است. اما با این همه این کتاب‌ها آنقدر نبود که بتواند طبیب پرورش دهد. ابتدایی بوده است حتی خود ابن سینا رساله کوچکی دارد که مرحوم مشکلات آن را ۱۳۱۸ چاپ نموده است با عنوان علم‌شناسی. به هر حال این رسالات و کتب چیز عمده‌ای نبود که بتواند طبیب بپروراند. ولی سید اسماعیل جرجانی ایجادکننده و گسترش‌دهنده طب فارسی بوده است. چنانکه شاخه سوری آن ابن نفیس قرشی و شاخه اندلسی آن را ابن میمون آن ایجاد کرده است. اما سید اسماعیل جرجانی طب فارسی را گسترش داد زبان فارسی زبان پهنه امروز نبود، پهنه ایران تمدنی بود. یک پهنه ایران جغرافیایی امروز داریم و یک پهنه ایران تمدنی داریم. پهنه ایران تمدنی از شمال قفقاز تا بحر خزر و دریای هند و بیشتر را دربرمی‌گرفت. زبان حاکم بر این پهنه‌ها فارسی بود. در شبه قاره هند ۴ قرن زبان فارسی، زبان اصلی بود. پس از ایجاد مدرسه طب و آموزش طبابت راحت تر گشت.

■ ظاهراً شما به جرجانی و آثار او علاقه خاصی دارید کمی از وی و سبک جرجانی توضیح بفرمایید؟

□ سید اسماعیل جرجانی با تألیف ذخیره خوارزمشاهی و الاغراض الطیبیه، طب فارسی را آغاز کرد. از آن زمان طبیب بیشتر پرورش یافت و بنابراین سلامتی بیشتری یافتند و عمرشان افزایش یافت. ما مدیون سید اسماعیل جرجانی هستیم. وی از نظر ادب حد اعلی را داشت. کتاب الاغراض الطیبیه که من آن را تصحیح کرده‌ام، حدود ۵۲۵ هجری تألیف شده است. از این کتاب می‌توان

استخراج کرده، کتابی نوین است. جرجانی در این کتاب ذخیره را به هم ریخته، برخی از باب‌ها و مطلع‌ها را از نو در هم آمیخته و آن را خلاصه کرده، گاهی سخن‌های دیگر آورده و برخی از مشکلات آن را حل کرده یعنی طرحی نو در انداخته است. هم او در مقدمه الاغراض به خود بالیده که آنچه بیان کرده در هیچ کتاب هم حجم دیگری، به این شیوه و شیوایی موجود نیست. بهبوده نیست که از خوانندگان خواسته تا آن را با سایر کتاب‌های طبی مقایسه کنند. آری این را با آنان باید سنجید تا خود درستی گفتار، ژرفنای پندار، زیبایی کردار و پاکیزگی نوشتار را دریافت. من همه نسخه‌های الاغراض را با هم سنجیده‌ام. نسخه حراجچی او غلو کهن‌تر است. برخی کلمات زیباتر و شیواتر است و به نظر می‌رسد در آن دستکاری نشده است. اما گاه اشتباه هم دارد و دو سه صفحه اول مقدمه آن افتادگی دارد که از نسخه ایاصوفیه گذاشته‌اند. در متن هم خطوطی افتادگی دارد. اما سه نسخه حراجچی او غلو، ایاصوفیه و سپهسالار هم ریشه‌اند. علت هم ریشه بودن آن این است که هم کلمات یکسانی در هر سه نسخه وجود دارد و هم افتادگی‌های نسخه‌ها شبیه یکدیگر است. من بعنوان نسخه اساس برای قسمت اول، نسخه حراجچی او غلو را به کار گرفتم و برای افتادگی‌های مقدمه و بخش‌های دیگر آن نسخه ایاصوفیه را به کار گرفتم. با اینکه نسخه دانشکده پزشکی از نسخه ایاصوفیه ۱۷ سال کهن‌تر است. من نسخه ایاصوفیه را انتخاب کردم، زیرا با نسخه حراجچی او غلو هم ریشه است. برای افتادگی‌های بخش اول از نسخه ایاصوفیه کمک گرفتم و برای افتادگی‌های مشترک به ۲ نسخه ایاصوفیه و حراجچی او غلو از نسخه دانشکده پزشکی استفاده کردم و سپس با مقایسه و توجه از نسخه عکسی دانشگاه استفاده می‌کردم. در بخش دوم، نسخه اساسم ایاصوفیه بود و برای افتادگی‌های آن از نسخه سپهسالار و در درجه بعد از نسخه دانشگاه استفاده می‌کردم. در عین حال در کارم از نسخه ذخیره خوارزمشاهی بعنوان نسخه بدل استفاده کردم.

در عین حال نسخه ذخیره خوارزمشاهی که چاپ بنیاد فرهنگ است و متعلق به ۶۰۳ هجری است و چاپ ایرج افشار و مرحوم دانش‌پژوه است، مربوط به قسمتی از ذخیره است.

این دو قسمتش است. نسخه‌ای است که در دانشگاه هست، نسخه سلطنتی نسخه خوبی هست و تاریخ آن دست‌خورده است. یک قرن آن را جلو آورده‌اند. بعضی قسمت‌های آن خوب است ولی نسخه بدل نداده‌اند و در ضمن کامل نیست.

چاپ فرهنگستان هم اشکالاتی دارد با اینکه آقای دکتر محرری برای آن زحمت کشیده‌اند. ولی برای این نوع کار آدم باید عمرش را شبانه روز صرف آن کند و دیگر نمی‌تواند جای

پاست. نسخه‌ای که در ترکیه موجود است مجلد اول است. پس از آن در کتابخانه مسجد سپهسالار (مدرسه عالی شهید مطهری فعلی) نسخه خوبی داریم که متعلق به ۶۵۱ هجری است. این نسخه نیز شامل نیمی از کتاب است، اما کتابخانه مسجد ایاصوفیه نسخه کامل الاغراض را به تاریخ ۶۷۰ هجری قمری دارد که وقف سلطان محمود خان غازی است. نسخه دیگر در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است که در اصل متعلق به دانشکده پزشکی بوده و تاریخ ۶۵۳ هجری دارد. نسخه دیگر که کتابخانه مرکزی در اختیار دارد متعلق به ۷۶۰ هجری است. نسخه آخر، نسخه کاملی است که بنیاد فرهنگ در سال ۱۳۴۵ آن را چاپ عکسی (فاکسیمیل) نموده است و مرحوم استاد خانلری آن را خواناترین و بهترین نسخه نامیده است.

در صورتی که پس از بررسی‌هایی که من بر روی آن نسخه انجام دادم، در ضمیمه این نسخه نوشتم: «با عرض ارادت و احترام حضور مرحوم استاد خانلری، این نسخه، نسخه کامل و خوش خطی است ولی صحیح‌ترین نسخه نیست و ویرایش در آن بسیار اعمال شده است». معه‌ذا - و در عین حال بعنوان کار در ذخیره خوارزمشاهی به نسخه مورخ ۶۰۳ هجری قمری که بنیاد فرهنگ ایران به همت مرحوم سعیدی سیرجانی تصحیح نموده بود، مراجعه کردم.

در دوره ولیعهدی علاءالدوله پسر علاءالدین محمدتکش خوارزمشاه خلاصه‌ای از این کتاب را خواستند که خلاصه آن تحت عنوان خفی علایی که حدود ۱/۵ درصد ذخیره خوارزمشاه را در برمی‌گیرد، تألیف شد. خلاصه دیگر تحت عنوان یادگار حدود ۲/۵ درصد کتاب ذخیره خوارزمشاهی را شامل می‌شود. محمد بخارایی، وزیر خوارزمشاه علاقه زیادی به علم داشته است و از جرجانی می‌خواهد که نسخه ملخصی (عصاره‌ای) از کتاب ذخیره خوارزمشاهی را تهیه کند. در واپسین سال‌های عمرش تا ۵۳۱ کتاب الاغراض را تألیف می‌کند و در مقدمه کتابش می‌نویسد: «به حجم کوچک است و به معنی بزرگ و به صورت مختصر است و به کثرت فواید و شرح مشکلات مبسوط. هیچ نکته و فایده علمی از این کتاب بیرون نیست و هیچ فروگذاشته نیست، بلکه اندر مذایق و مواضع بحث تصرف کرده آمده است و به تحقیق رسانیده و کشف تمام کرده و دعوی خادمان است که امروز، در علم طب مختصری بدین کمال موجود نیست و درستی این دعوی به مطالعه معلوم گردد و به مقایسه ظاهر گردد.»

■ لطفاً درباره تصحیح اخیرتان، الاغراض الطیبیه

و ویژگی‌های نسخ آن توضیح بفرمایید؟

□ الاغراض الطیبیه که مؤلف بزرگوار آن را در حدود ۵۲۵ هجری قمری یعنی واپسین سال‌های زندگی بعنوان چکیده و ملخص کامل از ذخیره



اعراب‌گذاری کردم. کار مقایسه را با فرهنگ‌های اصلی عربی مثل القاموس العصری، المنجد، مهذب الاسماء، دستور الاخوان و نیز با فرهنگ نامه‌های فارسی چون دهخدا تطبیق دادم. لغات نیز که مربوط به جلد دوم است. مفهوم لغات، شرح آن‌ها، اسم لاتین آن، اصطلاحات پزشکی آن را ذکر کرده‌ام. فرهنگی برای آن تهیه شده است که خام است. جلد اول با مقدماتی که ذکر کردم و جلد دوم تصحیح شده و سپس لغات آن را شروع کردم. خود لغات کتاب یک فرهنگ طبی است که جای دیگر شبیه آن را نمی‌توان یافت. تا آنجا که امکان داشته طب قدیم را با طب جدید مقایسه کرده‌ام. فرهنگی که تهیه شده فقط در مورد امراض طبی نمی‌باشد، بلکه در مورد ذخیره خوارزمشاهی، نیز هست. هر طب کهن دیگر فارسی را نیز در برمی‌گیرد. از جمله مخزن الادویة، قرابادین، حتی طب عربی را نیز در برمی‌گیرد. بعنوان مثال واژه «دق الشیخوخه» به معنای «پیری زودرس» است. البته یافتن معادل لاتین آن بسیار سخت است. گیاه دارویی خون سیاوش (دم الاخفین) یا Drago Blood (خون ازدها) است که در برخی از موارد هم از ادب فارسی کمک گرفتیم: نظامی در خسرو شیرین می‌فرماید علاج الراس را انجیدن کوش / دم الاخفین را خون سیاوش. در نتیجه چنین فرهنگی تهیه کردم.



دیگر کار کند و در عین حال با نسخه بدل‌ها باید ذکر شود. بعضی جاهای این چاپ خوب است و بعضی جاهایش اشکال دارد. اگر از سایر نسخه‌های موجود استفاده می‌کردند و با دیگر نسخه‌ها مقایسه می‌شد، کار بهتری انجام می‌شد. گفتم که اساس کارم در جلد دوم ایاصوفیه بود، اما در عین حال در مواردی که اتفاق نظر نبود به ذخیره مراجعه می‌کردم. در عین حال هر جا که کلمه در نسخه اساسم غلط بود، از هر نسخه که صحیح‌تر بود، استفاده می‌کردم. هر جا مجموع ۵ نسخه و حتی خود ذخیره غلط بود، من کلمه درست را می‌نوشتم و در پاورقی ذکر می‌کردم و سپس نسخه بدل‌ها را تا آنجا که امکان داشت در زیر صفحه گذاشتم. زیرا نسخه‌های بدل، شیوایی کلمات فارسی را نشان می‌دهد و در عین حال اسامی مختلف داروها و بیماری‌ها را بیان می‌کند. گاه در نسخه بدل‌ها سعی شد تا مفهوم را آسان‌تر بیان کنند. هم‌چنین همه افتادگی‌ها را گرفتم. در آوردن نسخه بدل نباید افراط کرد در حد معقول باید آورد. یک سوم یا یک چهارم صفحات شود و نه بیشتر.

■ ویژگی‌های این فرهنگ لغات که با استفاده و مراجعه به منابع فراوانی آن را تهیه کرده‌اید چیست و چه کاربردی دارد؟
□ مدارک برای این فرهنگ تهیه کردم. کتاب منهج البیان ابن جزیه، اسباب الادویة قافقی، اصل قانون ابن سینا و ترجمه آن یک چیز عظیمی در مورد مفردات دارویی است و کتاب تحفه حکیم مؤمن که بسیار با ارزش است و مخزن الادویة که از تحفه حکیم مؤمن خیلی بهره گرفته است. هم‌چنین منابع فرهنگ شلیمر، دیکشنری‌های چندزبانه گیاه‌شناسی، وبستر و مانند آن را دیدم. به هر حال من در این زمینه تحقیقات زیادی انجام داده‌ام، شاید خطاهایی هم به واسطه این تحقیقات کمتر شده باشد. اینجاست که این پژوهش قابل استفاده می‌شود، یعنی هر طبیبی که به فرهنگ ایران علاقه‌مند باشد، می‌تواند از این کتاب استفاده کند. هر کس در حد لیسانس هم باشد و علاقه‌مند باشد، می‌تواند از این کتاب استفاده کند. این کار خدمتی است به فرهنگ و تمدن ایران. روی جلد اول کتاب سه سال شب و روز کار کردم. مجبور شدم کمتر به دانشگاه بروم... هم‌سر هم در پاک‌نویس، استنساخ قسمت دوم و تصحیح ۱۴ باره این کتاب که خوانده و غلطگیری شد مرا یاری کرد. اگر نسخه خطی را درست غلطگیری نکنید یک غلط به غلط‌های موجود نسخ خطی افزوده‌اید. چاپ تحقیق ناکرده و چاپ غلط بدتر از چاپ نکردن است. باید قابل استفاده باشد. من

■ در مورد رسم الخط چه شبیه‌ای را اعمال فرمودید؟

□ در زمینه رسم الخط سعی کردم رسم الخط نسخه اصلی را حفظ کنم به جز آن مواردی که نازیبا و یا نامفهوم می‌شد، مانند رودها که می‌توان آن را رودها نوشت یا سر هم نویسی را تا حد امکان سعی کرده‌ام حفظ کنم. نقطه‌گذاری، علامت‌گذاری، جداسازی پاراگراف‌ها بسیار سخت است و لازم است. یافتن معنای لغات بخصوص گیاهان دارویی بسیار سخت بود. برخی از لغات را می‌شد در فرهنگ دهخدا پیدا کرد و بقیه را می‌بایست در نسخ خطی کهن می‌یافتیم. از آنجا که نوشتن معنای لغات در زیر هر صفحه جای زیادی می‌گرفت، یک فرهنگ الفبایی در انتهای کتاب آوردم.

■ شروح را با استفاده از چه منابعی غیر از خود متن تهیه کردید؟

□ نسخه «دال» یعنی نسخه دانشگاه که در آن نسخه عکسی نیز تهیه شده است. کلمات عربی آن اعراب دارد. نسخه «پ» هم در برخی قسمت‌هایش اعراب دارد. بعضی از کلمات فارسی فتحه و کسره دارد تا بتوان آن‌ها را خواند. من سعی کردم تا حد ممکن از اعراب برای سهل‌تر شدن خواندن متن استفاده کنم. و این کار را کورکورانه انجام ندادم. همه جای متن‌ها را مقایسه کردم و سپس

□ سؤال بسیار خوبی مطرح کردید. من در حوزه فلسفه و ادب وارد نمی‌شوم، ولی در زمینه علوم تجربی صحبت می‌کنم. به نظر من نسخه‌شناس و مصحح باید هر دو را بداند و به هر دو تسلط داشته باشد و گرنه کار را رها خواهد کرد. افرادی در قدیم مانند مرحوم دکتر غنی بودند که هم ادب می‌دانست و هم طب. مرحوم نجم‌آبادی، بزرگوار در زمینه طب بودند، ولی هیچ متنی را تصحیح نکردند و تنها نسخه‌ها را ترجمه می‌کردند. بنابراین باید هر دو را دانست. اگر کسی بتواند هر دو علم را کسب کند، که اولی است. اما بعد از این کسی نخواهد بود که از هر دو علم سررشته داشته باشد چه باید کرد؟ باید گروهی کار کرد. آن هم با طبیبی که هم طراز اول باشد و هم ادب بداند و نیز علاقه‌مند باشد و نیز ادیبی که به طب علاقه‌مند باشد. این کارها با پول انجام نمی‌شود. این کار عشق می‌خواهد. من با اینکه می‌دانم چشمانم آسیب دیده ولی این کار را ادامه می‌دهم، زیرا می‌دانم کس دیگری نمی‌تواند آن را انجام دهد. انستیتو تاریخ علم چهار سال در ایران هیچ کاری انجام نداد و من که عضو شورای عالی آن بودم، استعفا دادم زیرا عملاً مشاهده کردم که کاری از پیش نمی‌رود. متأسفانه در ایران به جز با عشق نمی‌توان کار کرد.

به نظر من گروه هم نباید اعضای آن زیاد باشد گروه ۲ نفری کارکرد بیشتری از گروه ده نفری دارد.

■ یکی از مشکلات مصححان تهیه و دستیابی نسخ خطی برای تصحیح است. شاید مهم‌ترین بخش در آغاز کار، جست‌وجو و نسخه‌یابی مهم از منابع است. جناب عالی چقدر با استفاده از فهرست‌ها یا کتاب‌شناسی در نسخه‌یابی‌های خود موفق بوده‌اید و تجربه شما در این راه چیست؟

□ برای تصحیح نسخ خطی باید از روی فهرست‌ها کار کرد. اگر فهرست‌ها نبود، من نمی‌دانستم الاغراض چند نسخه دارد. فهرست راهنماست. از طرف دیگر من از نسخه حراچی اوغلی ترکیه استفاده کردم. اگر مرحوم مینوی زحمت تهیه میکروفیلم از آن را نکشیده بود، من درمی‌ماندم. اگر کتابخانه مرکزی نسخه‌ها را در اختیارم قرار نمی‌داد، چه می‌شد؟

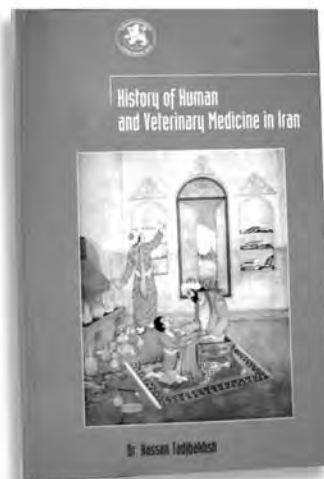
محقق خودش باید نسخه‌های اصلی را ببیند، کتابی به نام «تاریخ بیماری‌های واگیر منتقل از حیوانات به انسان» که به زبان فرانسه نوشته شده بود که نویسنده آن برای ویرایش بخش‌های مربوط به مشرق زمین کتاب را برای من فرستاده بود. من اشتباهات آن را تصحیح کردم و آن کتاب بعدها چاپ شد. برای اینکه اشتباهات تکرار نشود باید منبع اصلی را مرور کرد. من اگر توانستم کار کنم به خاطر این است که نسخه اصلی در اختیارم بود. البته نباید اصل نسخه خطی را در اختیار همه قرار داد. فرد باید

از همه مدد می‌طلبم. من همه کاری برای لغات انجام داده‌ام. اما حالا می‌بینم که چشمم آسیب زیادی دیده، شبکیه چشمم آسیب دیده است. اما نمی‌توانم این کارها را رها کنم. الان ۴۰ درصد لغات پاک‌نویس شده و به دانشگاه تحویل داده شده است. برای اتمام کار لغات حدود ۶ ماه دیگر وقت لازم است (روزی ۱۰ ساعت کار). لغاتی که گردآوری شده حدود ۲۴۰۰ لغت بیشتر نیست. فکر می‌کنم مجموعه طب کهن و جدید و تفاوت آن را عرضه کرده‌ام. مضافاً بر اینکه در پانویس‌ها در چند مورد که لغات بسیار مشکل بود، برای درک آن توضیح داده‌ام. اما از نظر ادبی یکی از منابع اصلی ادب فارسی است. برای همین مقداری از واژگان زیبای فارسی را در مقدمه جلد اول آورده‌ام و در مقابل آن نوشته‌ام در کدام صفحه چه معنایی دارد. خود فرهنگ آن به صورت دو ستونی چاپ می‌شود و حدود ۵۰۰ صفحه از جلد دوم را در برمی‌گیرد.

این مجموعه سیر بیست ساله‌ای است که سرانجام آن بدین جا می‌رسد. ما نسل کهنی هستیم، دارای علوم جدید و هم علوم قدیمه. من هنوز به مردم ایران بدهکارم و به جهان نیز. ما از خوان نعمت جهانی بهره‌مند شدیم و باید چیزی بر دانش جهانی افزوده کنیم. من امیدوارم در طول عمرم چنین خدمتی را انجام داده باشم. در اینجا فرمایش پاستور در آستانه ۷۰ سالگی را بیان می‌کنم. او می‌گوید: «من هر آنچه را که می‌توانستم، انجام دادم.» من در طول عمرم، هر آنچه را که می‌توانستم برای فرهنگ و تمدن ایرانی انجام دادم. امیدوارم که به درد مردم فرهنگ دوست ایران و نسل‌های آتی بخورد. خدا قبول کند.

■ آیا مصححانی که به سراغ موضوعات خاصی می‌روند، بخصوص علوم تجربی چون طب، داروسازی، پزشکی و دامپزشکی می‌بایست لزوماً خودشان متخصص در آن رشته علمی باشند یا خیر؟ آیا یک محقق هم می‌تواند به سراغ چنین موضوعاتی برود. و اگر این‌گونه نیست این دو تصحیح، یعنی تصحیح از منظر محقق که پزشک نیست، اما نسخه‌شناس قابل استیلاست مثل مرحوم دانش‌پژوه و تصحیح از منظر متخصص آن علم مثل جناب عالی؛

چگونه است؟ چقدر دید و تخصص در تصحیح آن نسخه مؤثر است؟ ما پزشکانی سراغ داریم که به تصحیح متون کهن طب پرداخته‌اند و نتوانسته‌اند بخوبی از عهده تصحیح متن برآیند. برعکس محققانی که با زحمت فراوان به تصحیح خوبی از متن کهن طب پرداخته‌اند. به نظر شما آیا می‌توان یک کارگروهی در این زمینه انجام داد، از یک متخصص موضوعی به همراه یک نسخه‌شناس خوب استفاده کرد و یا خیر. هر کدام صرفاً و به تنهایی می‌توانند این کار را انجام دهند؟





■ اشاره فرمودید که سال‌هاست با متون کهن کار کرده‌اید. چگونه با مبحث نسخه‌شناسی آشنا شدید و آن را آموختید؟

□ فرض کنید که بنده جهانگشای جوینی را مطالعه می‌کردم، زیرا علاقه داشتم. مقدمه آن‌ها را مطالعه می‌کردم و از چگونگی تصحیح آن مطلع می‌شدم. کتاب‌های دیگر را نیز مطالعه می‌کردم و در طول کار به تجاربم افزوده می‌شد. کم‌کم به مرحله‌ای رسیدم که با نگاه به نسخه تشخیص می‌دادم که متعلق به چه قرنی است. از روی کاغذ، نسخه را تشخیص می‌دادم. اگر به پاورقی‌های نسخ توجه کنید، می‌فهمید کاتبی که امانت‌دار بوده ولی وارد نبوده است، در برخی جاها خوب عمل کرده است، ولی کاتبی که وارد بوده و غرض داشته متن را تحریف می‌کند. بر اثر تجربه من این چیزها را یاد گرفتم.

■ در مورد امانت متن دو نظریه وجود دارد. برخی مصححان بر حفظ امانت کامل تاکید دارند و معتقدند که عین مطالب نسخه باید ذکر شود و این مشکل را ایجاد می‌کنند که خواننده با حجم انبوهی از نسخه بدل‌هایی که گاه برابر متن و گاه بیش از متن است، روبه‌رو می‌شود. عده‌ای هم متن تصحیح شده منقح را ارائه می‌کنند و اصل اثر را در پاورقی ذکر می‌کنند. شما چه می‌کنید؟

□ گروه سوم را نگفتید. آن‌ها متن منقح را می‌دهند و اصلاً پاورقی را ذکر نمی‌کنند. نه افراط و نه تفریط. حفظ امانت باید صورت گیرد، ولی امانت غلط را نمی‌توان نگه‌داشت. اگر غلط بود، باید تصحیح کرد. از نسخ مختلف آنچه را که کهن‌تر است، برمی‌گیریم ولی طبیعتاً اگر غلط بود، از نسخه دیگر که درست‌تر است، استفاده می‌کنیم. در عین حال آن را با رسم‌الخط جدید نمی‌نویسیم. دال و ذال، ک و گ را باید از هم تفکیک کرد. مرحوم متین برای کتاب هدایة المتعلمین

اهلیت داشته باشد. نسخه خطی باید به صورت چاپ عکسی یا میکروفیلم باشد.

■ چقدر در نسخه بدل‌ها بویژه متون علمی و طبی می‌توان به دانش برخی کاتبان کم‌مایه که بعضاً کم ذوق هم بودند و یا احیاناً به بدخوانی‌هایی برمی‌خورند که متأسفانه موجب بروز اغلاطی هم در نسخه خودشان می‌شدند؛ اعتماد کرد؟

□ شما به دیده خودتان هم نمی‌توانید اعتماد کنید. باید با شیوه علمی کار کرد. احیای نسخه خطی مانند زنده کردن مرده است. در شاهنامه فردوسی آمده است که انوشیروان شنیده که در هند گیاهی وجود دارد که مرده را زنده می‌کند، برای همین برزویه طبیب را به هند می‌فرستد. برزویه سال‌ها در هند در این زمینه تحقیق می‌کند و می‌فهمد که گیاهی وجود ندارد که مرده را زنده کند، آن چیزی که مرده را زنده می‌کند کیمیای سخن است که جان مرده را زنده می‌کند و آن کیمیای سخن همان کلیله و دمنه است. ما نیز باید جان مرده را زنده کنیم. باید آن قدر تبحر داشته باشیم که بتوانیم این کار را انجام دهیم. بعنوان مثال در نسخه بدل الاغراض الطیبیه، کاتب که اتفاقاً به نظرم طبیب هم بوده، بسیار دخالت کرده است و تغییرات زیادی در متن ایجاد نموده است. در چند جای نسخه آمده است که «به زبان سمنانی چنین می‌گویند» من بررسی می‌کنم زیرا ۵ نسخه دیگر دارم و متوجه می‌شوم که در هیچ کدام از این نسخه‌ها «زبان سمنانی» نیامده است. باید مجموعه تبحری کسب شود. یک دانشجوی دکترای ادبیات حتماً باید از تجارب اساتید دیگر که حداقل ۳۰ سال در این زمینه کار کرده‌اند، استفاده کند.

یکی از کارهایی که من انجام دادم، قضاوت در مورد نسخه‌ها بود.

■ **باتوجه به حجم فراوان نسخ خطی فارسی پزشکی که بسیاری از آن تصحیح هم نشده است، مانند رسالات کوچک، جنگ‌ها و مجموعه‌ها، اولویت‌سنجی شما برای تصحیح نسخ پزشکی چگونه است؟**

□ در حال حاضر متأسفانه بودجه‌های زیادی به نام تصحیح نسخ خطی پزشکی به هدر می‌رود، اما من در حد توانم وظیفه‌ام را انجام دادم. من با تألیف هر کتاب چند دشمن شناخته شده پیدا کرده‌ام و صدها و گاه هزاران دوست ناشناخته پیدا کرده‌ام. که سر به سر است. به هر حال متون مهم فارسی باید چاپ شود.

■ **چاپ عکسی متون پزشکی چه کمکی به پزشکان ما می‌کند؟**

□ نسخ عکسی بسیاری از این متون چاپ شده است، اما آیا عکس این نسخ قابل فهم است؟ این نسخ زیبا هستند ولی قابل خواندن نیست. این متون باید تصحیح شود و با تکنیک‌های امروزی بهینه گردد تا قابل فهم شود. من از چاپ عکسی نسخه‌های الاغراض که توسط بنیاد فرهنگ تهیه شده، استفاده نمودم و به کتابخانه مسجد سپهسالار پیشنهاد می‌کنم تا از جلد اول نسخه الاغراض که من آن را تصحیح و آماده نموده‌ام، عکس برداری نماید و اگر لازم بدانند من مقدمه چند صفحه‌ای برای آن بنویسم. باید از همه نسخه‌ها یک نسخه عکسی تهیه شود و در کتابخانه مرکزی نگهداری شود و در اختیار محققان قرار گیرد این دستور سازمان یونسکو است.

در کنار چاپ عکسی حتماً باید متن تصحیح شده منقحی نیز در اختیار محققان قرار گیرد تا از آن استفاده کنند.

■ **در طول کار تصحیح الاغراض با چه مشکلاتی مواجه شدید؟**

□ قدم اول گردآوری نسخ و دستیابی به آن‌هاست. در دستیابی به نسخ که شما در کتابخانه مرکزی به من کمک کردید. زمان هم که صرف آن شده است. من آدم عجولی هستم ولی در زمینه کار کتاب صبور هستم. کسی من را مجبور به چاپ کتاب الاغراض نکرده است. پس اگر چاپ می‌کنم باید تمام سعی‌ام را صرف آن کنم. باید مشکلات آن را پذیرفت. عاشقانی که تمنای نگار اندیشند / ننگشان باد اگر زانکه ز عار اندیشند / کسوت مردم عیار از آن قوم حرام / که در اندیشه گنجند و زمار اندیشند / آذری از گل این باغ به بویی نرسند / نازکانی که ز آزدن خار اندیشند. بنابراین باید خار ملامت را کشید و کارکرد، زیرا هدف داریم. هدف هم ملت، تمدن و خدمت به بشریت است. بنابراین مشکلی نیست به جز مشکل زمان.

■ **از مشارکت شما در این گفت‌وگو سپاس‌گزارم.**

□ دعا کنید این جلد الاغراض را به پایان ببرم، زیرا بیش از این توانی ندارم.

خیلی زحمت کشیده‌اند، ولی عین متن را آورده است و تفکیکی بین دال و ذال و مانند آن قابل نشده است. نتیجه این است که این متن قابل استفاده نیست. از طرف دیگر نقطه، ویرگول و مانند آن را باید وارد این متون کرد تا قابل خواندن برای مردم عصر حاضر شود. می‌گویند نباید اعراب فارسی را وارد متن کرد ولی مواقعی که در کلمه با وجود اعراب اصلاً قابل خواندن نباشد، حتماً باید اعراب‌گذاری کرد. رسم‌الخط را باید تا حدی رعایت کرد.

نسخه بدل را باید در پاورقی ذکر کرد، زیرا به خواندن متن کمک کرد. اگر می‌خواهی کار کنی. باید درست انجام دهی ولی مشق نوشتن کار دیگری است. اگر امانت‌داری می‌کنید باید توضیح دهید. من ادعا می‌کنم که این کار را به بهترین وجه ممکن انجام داده‌ام. برای آن سرمایه‌گذاری کردم. من می‌توانم آزمایشگاه راه‌اندازی کنم، ولی با همسر شنبانه‌روز بروی آن کار کردم. با همه اقداماتی که من انجام دادم، متن قابل مطالعه برای همه مردم است. این نسل و نسل‌های بعد باید این کار را ادامه دهند.

■ **آیا روش‌های تصحیح برای موضوعات مختلف متفاوت است. مثلاً همان روشی که برای تصحیح متون ادبی بکار می‌رود را می‌توان برای متون علمی به کار برد و یا تصحیح یک متن پزشکی با یک متن ادبی و فلسفی متفاوت است؟**

□ عین دقت و امانت در همه جا باید رعایت شود. عین خوبی و بدی. مولوی می‌فرماید: شاخ گل هر جا که می‌روید گل است / خُم مل هر جا که می‌جوید، مل است.

در قدیم طبیب، فیلسوف و حکیم و ادیب بوده است. شعر فردوسی حکمت است، طب هم در آن است. وقتی با شیوه دقت و اصول وارد کار شوید. حوزه تفاوتی ندارد. من با همان دقتی در مورد این کتاب کار کرده‌ام که اگر در حوزه میکروبی‌شناسی بودم کار می‌کردم. منتها هرکسی باید در رشته‌ای که فعالیت می‌کند، مهارت و تسلط داشته باشد. من می‌توانم این متن را تصحیح کنم و در حوزه ادب کار کرده‌ام. اما نمی‌توانم در رشته ادبیات تدریس کنم. من قواعد دستوری کتاب الاغراض را نمی‌دانم. زبان‌شناس باید در این حوزه‌ها وارد شود. باید شیوه روشکافانه و دقت عمل را در تصحیح متون بکار بست.

■ **به نظر شما روش‌های تصحیح از گذشته تاکنون چه تفاوتی کرده‌است؟**

□ شیوه‌ها اکثراً خراب شده است و بهتر نشده است. خدا رحمت کند مرحوم قزوینی و دکتر غنی را که مصححان خوبی بودند. البته الان هم افرادی هستند که کارشان خوب است، ولی برخی اصلاً مناسب این کار نیستند. پایه‌گذار روش تصحیح متون در ایران مرحوم علامه قزوینی بود.